

تاریخ و اسناد

فراموشی جایز نیست

چهل و چهار سال پیش مردم بجان آمده از دیکتاتوری شاه، خسته از سرکوب و خفقان و درمانده از فقر و فلاکت و استثمار، در یک حرکت شکوهمند رژیم پهلوی را به زباله دان تاریخ فرستادند.

شاه پهلوی، خالق اوین و حلبی آبادها، دارای پرونده ای با بیش از سه دهه سرکوب و خفقان، استثمار و جنایت، رهبر حکومتی که به کمک و پشتیبانی غرب به حکومت رسیده و سرپا مانده بود، در بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت بعد از سرکوب خونین انقلاب مردم، با چشمانی گریان همراه با میلیاردها دلار ذخیره در بانک های اروپا و آمریکا و همراه با چندین چمدان جواهر که از رنج و زحمت میلیونها مردم زحمتکش دزدیده بود و البته همراه با یک مشت از "خاک وطن" از ایران فرار کرد و بعد از مدتها سرگردانی در میان زمین و هوا و در بی مهری کامل اربابان قبلی اش در قاهره مصر فرود آمد، بخاک سپرده شد. با این تاریخ آخرین میخ بر تابوت حکومت سلسله پهلوی رقم خورد.

چهل و چهار سال پیش همزمان با حرکت اقشار مختلف مردم برای سرنگونی رژیم پهلوی، با یک سناریوی از قبل برنامه ریزی شده توسط اربابان شاه پهلوی در کنفرانس گوادلوپ سرنوشت این دیکتاتور رقم خورد و با ترفندی از قبل برنامه ریزی شده، خمینی و رژیم اسلامی را به انقلاب آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران تحمیل نمودند.

چهل و چهار سال پیش هنگامی که مردم در کردستان رفراندوم کذایی رژیم اسلامی و قانون اساسی آن را با یک نه بزرگ جواب دادند، رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی با استفاده از تبلیغات مذهبی و تحریکات ناسیونالیستی توانست بسیاری از مردم ایران را به بهانه های واهی و دروغین از قبیل "جنگ حق و باطل" و "تجزیه ایران و دفاع از تمامیت ارضی" علیه انقلابیون و مردم

کردستان بسیج نماید. رژیم اسلامی توانست بخش زیادی از مردم ایران را با نشان دادن "عکس خمینی در ماه" و وجود "غائله در کردستان و خطر تجزیه ایران" گول بزند.

در این مقطع، هنگامیکه مردم در کردستان با تشکیل شوراهای محلی مشغول به اداره امور شهرها و کار و زندگی خود بودند. در حالیکه احزاب و گروههای سیاسی با تفکرات و گرایشهای سیاسی مختلف از چپ و راست و مسلمان، آزادانه در کردستان حضور داشتند و در فضایی باز و برابر و آزادانه به تبلیغات گرایشهای سیاسی خود مشغول بودند، رژیم اسلامی با تحریک و سازمان دادن بخشی از نیروهای مسلمان در کردستان و گسیل دهها هزار نیروی نظامی از ارتش و سپاه و بسیج و جوانهای مسخ شده مسلمان، مسلح به "کلید بهشت" و مجهز به سلاح های سبک و سنگین، توپ و تانک و هلیکوپتر و هواپیما از بقیه شهرهای ایران به مردم آزادیخواه و بی دفاع در کردستان یورش بردند. از پاوه تا نوسود و جوانرود، از پیرانشهر و نقده تا مهاباد و بوکان، از سنندج و سقز و کامیاران و دیواندره و با وحشیگری تمام و با تحمیل جنگی وحشیانه و نابرابر شهرهای کردستان را یکی پس از دیگری مورد حمله ددمنشانه خود قرار دادند.

هنگامی که بنی صدر رئیس جمهور وقت رژیم فرمان می داد "تا سرکوب غائله در کردستان چکمه هایتان را از پا در نیارید"، وقتی که سازمان چریکهای فدایی خلق شاخه اکثریت شعار "سپاه پاسداران را به اسلحه های سنگین مجهز کنید" و زمانی که خمینی دستور پاکسازی سریع و کشتار "کفار" در کردستان را صادر میکرد.

مردم در جواب میگفتند، **جنگ ما جنگ مذهب نیست، جنگ ما جنگ کرد و فارس نیست، جنگ ما جنگ کارگر و سرمایه است.**

اما شعارهای عوام فریبانه مذهبی و ناسیونالیستی در پوشش "حکومت خدا" و "وطنم ایران" توانسته بود تعداد بیشماری کله پوک و متحجر را برای سرکوب مردمی که در دفاع از آزادی و برابری در منطقه ای که اکنون بنام «سنگر انقلاب و چشم و چراغ ایران» خوانده می شود بسیج نماید. بجز همبستگی بخشی از انقلابیون و آزادیخواهان در دیگر مناطق ایران از مبارزات مردم در

کردستان، شهرهای کردستان در برابر ضد انقلاب اسلامی و ناسیونالیسم ایرانی بی دفاع و به کلی تنها ماندند.

در این جنگ تحمیلی و نابرابر هزاران نفر از مردم و انقلابیون جان خود را در راه آزادی و برابری از دست دادند. صدها نفر توسط نمایندگان وحشی اسلام و خدا و سرمایه اعدام و هزاران نفر دیگر به زندانهای طولانی مدت فرستاده شدند.

مجال برای نوشتن علل و بررسی و چگونگی این بخش از تاریخ در این نوشته نیست. چندین کتاب و مستند در این زمینه وجود دارد از جمله و از همه گویاتر و صادقانه تر، کتاب **تاریخ زنده/ کردستان، چپ و ناسیونالیسم** نوشته **حسین مرادبیگی** خواننده را با واقعیات این دوره آشنا خواهد کرد.

از ابتدای شروع این پروسه چهل و چهار ساله تاکنون تحولات فراوانی رخ داده است. از پروسه تبدیل شدن رژیم اسلامی به یک حکومت مورد قبول کشورهای سرمایه داری شرق و غرب و سازمان کذایی ملل، تا نقش مخرب و کارنامه سیاه احزاب ناسیونالیسم کرد، تا به راست چرخیدن احزاب چپ در کردستان و تبدیل شدن آنها به گروههای فشار در منطقه تحت نفوذ احزاب ناسیونالیست متحجر در کردستان عراق، نمونه های کوچکی از این تحولات هستند.

اکنون با گذشت یازده هفته از جنبش اعتراضی زنان و جوانان در پی کشته شدن ژینا امینی توسط سربازان اسلام و سرمایه، و انفجارهای اجتماعی پس از آن، با شکل گیری و آرایش جدید سیاسی و طبقاتی در صفوف نیروهای سیاسی درون حاکمیت و اپوزیسیون خارج کشوری روبرو هستیم.

در ادامه اعتلای جنبش اعتراضی زنان و جوانان و مردم زحمتکش علیه خفقان و تبعیض و استثمار، مردم برای بزرگ کشیدن این نظام قرون وسطایی تصمیم قاطع گرفته اند. این واقعیت را رژیم و کل ارکانهای وحشی حاکمیت بدرستی متوجه شده اند، بشدت ترسیده اند و به همین دلیل تصمیم به سرکوب آن گرفته اند.

آنجا که رژیم نتوانسته در سرکوب این اعتراضات موفق شود ترفندهای قدیمی و شیوه های مختلف تحمیق مردم از جمله "تجزیه ایران" و نیروهای "وابسته به بیگانه" را بکار گرفته است. این ترفند رژیم تکرار همان یاوه های چهل و چهار سال پیش است. با این فرمول شناخته شده ناسیونالیستی تا اندازه ای توانسته نیروهای سرکوبگر را سر خط نگهدارد و به نیروهای مرتجع ناسیونالیست کرد هم فرصتی داده است تا با تایید ضمنی این مزخرفات به هذیان و یاوه گویی بپردازند.

مدیای در خدمت رژیم چنج در خارج کشور هم با دعوت از سران بخواب رفته و لژ نشینان تاکنونی این احزاب با تکرار این مزخرفات و تحریک آنها در تایید گفته های سران رژیم دارند آب به آسیاب رژیم میریزند.

اینکه هیچ نیروی سیاسی تا قبل از این انفجار عظیم اجتماعی بعد از قتل ژینا وسعت و توان اعتراضات اجتماعی را پیش بینی نمیکرد بر کسی پوشیده نیست. اما قاطی شدن احزاب ناسیونالیست "کردی و ایرانی" و پز رهبری اعتراضات در کردستان و بقیه شهرهای ایران یک دروغ بزرگ و خاک پاشیدن در چشمان مردمی است که نه فقط مذهب و خدا بلکه با شعارها و حرکاتشان نشان داده اند که انواع مذهب و ناسیونالیسم و تحجر را هم به چالش کشیده اند.

دعوت از دلکهای "سیاسی" توسط سران بعضی از کشورهای غرب و عکس گرفتن و جایزه دادن به آنها و همچنین نشست هالیفکس هم بوی الرحمن رژیم چنج را بد جوری به هوا پرتاب و تقویت کرده است. همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون برای سهمیم شدن در قدرت یک رژیم چنج احتمالی، از ضد انقلاب به انقلابی، از چپ به راست، از دشمن قدیمی به دوست جدید تبدیل شده اند. در خارج کشور اوضاع به صورتی بسیار کمدی در آمده است. احزاب کردی «سازمان زحمتکشان شاخه رفرم و سازمان زحمتکشان شاخه ضد رفرم» که تا دیروز در مقرهای رقیب برای حذف یکدیگر بمب گذاری میکردند یکی شده اند. ابراهیم علیزاده با اعلام اینکه ما یک ویتترین بیش نیستیم ادعای رهبری اعتراضات در کردستان را دارد. دو بخش حزب دمکرات کردستان ایران که

تا قبل از جنبش اعتراضی در ایران با رژیم مذاکره می کردند ژست رهبری بخشی از اعتراضات را میگیرند. رضا پهلوی بدون توجه به جنایات باباش فرمانهای کنار گودی صادر میکند. حزب تقوایی زیر پرچم شیر خورشید کمر خم کرده و برای یک اتحاد "همه با هم" در انتظار مانده است. همه برای سهم و مقام و بهره ای از این "خوان یغما" از همدیگر سبقت گرفته اند. "پرچمها" قاطی شده است. برنامه این احزاب که زمانی "ناموس" تشکیلاتی آنها بود در طاقچه و ویتترین تا بعد از رژیم چنج احتمالی باید خاک بخورد. در حالی که هیستریک به هم میتازند، چهار دست و پا به همدیگر آویزان شده اند. آخوندهای مرتجع کردستان و بلوچستان هم مبارز راه "آزادی" شده و به این جماعت خواب آلود پیوسته اند. بالاخره تصمیم گرفته اند همه با هم شوند. این پیوند نامبارک "مبارک" اما این لاس زدنهای سیاسی و "اتحاد همه با هم" یک خواب و خیال بیش نخواهد بود. دعواها بر سر ارث و وراثت بزودی شروع خواهد شد و این بخش از تاریخ بدون شک کمدی خواهد بود.

بجز مردمی که در کف خیابانها با فدای جان و مال خود تیشه به ریشه نظام ضد زن و استثمارگر اسلامی سرمایه میزنند، بقیه دارند به ریشه رجعت میکنند.

یک انقلاب بنیادین با تصمیم، شرکت و اتحاد نیروی عظیم کارگران و زحمتکشان به رهبری کارگران کمونیست، و تسلط آنها بر وسایل تولید تحقق می یابد.

زنده باد انقلاب کارگری

آزاد نسیم

26 نوامبر 2022